

### متن پرسش

سلام علیکم استاد: بنده شما رو به تقوا می شناسم. اینکه به بهانه همدلی و همزبانی با دولت، انتقادات منتقدین بر توافق لوزان رو دشمنی با دولت جلوه دهید و نه یک نقد اصولی، واقعا مایه تعجبیه. استاد بزرگوار! حضرتعالی حتی اگر یکبار هم متن بیانیه مشترک (و نه حتی بیانیه طرف آمریکایی) را اجمالا می خواندید، خونتان از اینهمه ساده لوحی آقایان مذاکره کننده به جوش می آمد. سال همدلیه؟! درست. آقا فرمودند؟! سمعا و طاعتا. ما هم با دولت همدلی می کنیم. اما لطفا نفرمایید به بهانه نام امسال عقل خود را به اجاره دهیم و همچون دیگران (اعم از اصول گرا و اصلاح طلب)، به بیانیه فروش صنعت هسته ای در مقابل هیچ، بباییم. رهبری هم گفتند که چون «مسئولین» گفتند که این بیانیه الزام آور نیست، بنده نه موافقم و نه مخالف. و الا کیست که بدون حب و بغض متن را بخواند و از این همه بلاهت (در بهترین حالت) رضایت داشته باشد؟ ما که الحمدلله نه مانند سرداران خسته از جهاد، رفیق گرمابه و گلستان یک مشت لیبرال عملگرا شده ایم و نه همچون سیاسیون یقه سفید، محافظه کار گشتیم. بنده هم نه ترمز بریده ام و نه افسار پاره کرده ام که اگر می کردم حتما می گفتم که استاد طاهرزاده ای که در سایتش یک چرت نامه علیه منتقدان تیم فعلی مذاکرات بنویسند و آنها را همنوا با اسرائیل جلوه دهند و ایشان نیز با او «همدلی و همزبانی» کند، آنی نیست که باید! مخلص کلام اینکه در این چند روز خوب افراطیون را منزوی کردید استاد. تقبل الله! ان شاء الله خدا هم ماها را که جلوی چرخ توسعه و تعامل با جامعه جهانی میخ می اندازیم، منزوی تر کند تا هم کدخدا راضی شود و هم رعیت هایش! سینه مالامال درد است ای دریغا مرهمی... تمّت.

### متن پاسخ

- باسمه تعالی: سلام علیکم: عرایضی در جواب سؤال شماره‌ی ۱۱۸۴۵ داشتم که حسابی با بنده دعوا کرده بود ولی از سر دلسوزی و شور انقلابی، شما هم آن قدر عصبانی هستید که می‌فرمایید هرکس متن قرارداد را بخواند اگر بلاهت نداشته باشد می‌فهمد ما چه محدودیت‌های دردناکی را پذیرفته‌ایم. همین‌طور است ولی اگر با دقت به سخنان مقام معظم رهبری «حفظه‌الله» نظر کنید ایشان می‌فرمایند: «حالا محدودیت‌هایی را ممکن است لازم بدانند قبول بکنند ما حرفی نداریم، برخی از محدودیت‌ها را قبول کنند....» اگر این جملات که قبلاً هم فرموده بودند نبود همه‌ی عصبانیت شما از بنده به‌جا بود، ولی دقت کنید با چراغ سبز رهبری این محدودیت‌ها گذارده شده، مواظب باشید این نکته مورد غفلت

قرار نگیرد. از این مهم‌تر در تاریخ ۱۹/۱۱/۹۳ در حضور جمعی از فرماندهان و کارکنان نیروی هوایی سخنانی فرمودند که بنده را ساعت‌ها به خود مشغول کرد و فهمیدم بناست محدودیت‌هایی را ما بپذیریم. در آن تاریخ فرمودند: «طرف ایرانی، برخی از کارهایی که می‌توانست او را به توافق نزدیک کند انجام داده است. کارهای متعددی را انجام داده: گسترش و توسعه‌ی ماشین‌های غنی‌سازی را متوقف کرده، خب این را لازم دانستند که یک برهه‌ای متوقف کنند؛ تولید اورانیوم بیست درصد را - که یک کار بسیار بزرگی است رسیدن به دانش و فناوری بیست درصد، کار بسیار بزرگی بود؛ این را کسانی که اهل فنند می‌دانند که رسیدن از پنج درصد به بیست درصد، اهمیتش خیلی بیشتر است از رسیدن از بیست درصد به بالا؛ این کار بزرگ را جوانان ما و فناوران متعهد ما انجام دادند - متوقف کردند، اقتضای مذاکره این بود که متوقف بکنند؛ کارخانه‌ی اراک را که یکی از کارهای بسیار بزرگ و مهم فناوری و یک هنر بزرگ فناوری است، فعلاً متوقف کرده‌اند؛ فردو را که یکی از برترین ابتکارهایی است که نیروهای ما و عناصر داخلی ما آن را برای امنیت دستگاه‌های سانتریفیوژ ما توانستند تأمین بکنند و تضمین بکنند، فعلاً متوقف کرده‌اند. این همه کارهای بزرگ انجام داده‌اند، طرف ایرانی بنابراین منطقی عمل کرده است، طبق منطق مذاکره عمل کرده است؛» آیا نباید به این سخنان رهبری عزیز فکر کرد و نگوییم طاهرزاده شما عزیزان را منزوی کرده؟! آیا این نوع سخن‌گفتنی که بنده با شما عزیزان در میان می‌گذارم نزدیک‌کردن شماها به سخنان رهبری است یا منزوی‌کردن شما و راضی‌کردن کدخدا و رعیت‌هایش که منظورتان آمریکای خبیث و لیبرال‌های عمل‌گرا و سیاسیون یقه‌سفید است که به صورت مبنایی ما با آنها تقابل تمدنی داریم؟ همین طور است که می‌فرمایید: «سینه مالمال درد است ای دریغا مرهمی»، مرهم آن سخن خلاف‌آمدِ عادت است که حافظ در وصف آن گفت:

«سال‌ها پیرویِ مذهبِ زندان کردم ... تا به فتویِ خرد حرص به زندان کردم»

حرص همان روح اشرافیت است و رند یعنی کسی که عرف جامعه‌ی جهانی روی او حساب نمی‌کند زیرا با فکر و فرهنگ دیگری در جهان و تاریخ خود حاضر شده است.

«من به سرمنزل عنقا نه به خود بردم راه ... قطع این مرحله با مرغ سلیمان کردم»

راهی که انسان را به مقام توحید و «جامعیتِ خلق در حق» می‌رساند بدون سلوک در ذیل شخصیت توحیدی زمانه که متذکر حقیقت ملکوت است ممکن نیست. طی این مرحله نیاز به مرغ سلیمان دارد تا حقایق قدسی را مطابق این تاریخ برای ما بازگو کند.<sup>[۱]</sup>

«سایه‌ای بر دل ریشم فکن ای گنج روان ... که من این خانه به سودای تو ویران کردم»

یعنی این دل من که در این زمانه یعنی زمانه‌ی غلبه‌ی کثرات آشفته شده، ای شخصیت ملکوتی دوران که گنج روان این تاریخ هستی! سایه‌ای از نور توحیدی که به همراه آورده‌ای را بر دل و جان من

بیفکن، زیرا به امید زندگی در ذیل شخصیت قدسی تو به همه‌ی آنچه فرهنگ ظلمانی روزگار ساخته بود، پشت کردم.

«در خلاف آمد عادت بطلب کام که من .... کسب جمعیت از آن زلف پریشان کردم»

در این بیت جناب حافظ همه‌ی سخن و راهکار خود را به میدان می‌آورد که اگر می‌خواهی به سر منزل عنقا برسی و کسب جمعیت و وصول به وحدت نصیب تو شود باید نگران خلاف عادت که به ظاهر منجر به یک نوع پریشانی در کثرات می‌شود، نباشی و در دل همین جلوه‌های متفاوت دوران، آن توحید ناب را مدّ نظر آوری. زلف پریشانِ خلافِ آمدِ عادت، راه ورود به حقیقت تاریخِ توحیدی دوران است که یک نوع بی‌تناسبی با مناسبات جاری در عادات و مشهورات زمانه را به همراه دارد. موفق باشید

---

[۱] - حضرت امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» در بازگوکردن حقیقت قدسی این زمان می‌فرمایند: «اگر من هم برگردم ملت اسلام برنمگردد. اشتباه نکنید، اگر خمینی هم با شما سازش کند ملت اسلام با شما سازش نمکند» (صحیفه امام، ج۱، ص: ۳۰۳)